

بررسی تطبیقی قرآن و کتاب مقدس

علی نصیری*

۵۹

تقیه

بررسی تطبیقی قرآن و کتاب مقدس

چکیده

میان یازده دین زنده کنونی جهان، اسلام و مسیحیت به سبب آسمانی و ابراهیمی بودن، برخوردار از کتاب مقدس و آموزه‌های بینشی و ارزشی و کنشی که البته در اسلام بیشتر و کامل‌تر تجلی یافته، و نیز پیروان فراوان، امتیاز و برتری ویژه‌ای دارند و میان نگره‌های دینی اسلام و مسیحیت، بازکاوی اهمیت و جایگاه کتاب آسمانی آن‌ها (قرآن و کتاب مقدس) به دلیل تأثیرگذاری در همه عرصه‌های دین‌شناخت، اهمیت فراوانی دارد که در این مقاله دنبال شده است.

بر این اساس، نخست ماهیت و جایگاه قرآن و کتاب مقدس به طور جداگانه بررسی، سپس نقاط اشتراک و امتیاز آن‌ها بازکاوی شده است. از آن‌جا که به اذعان همه مسلمانان و شواهد متقن دیگر، قرآن از رهگذر وحی در زمانی محدود یعنی ۲۳ سال و با یک زبان یعنی زبان عربی بر یک شخص یعنی پیامبر اکرم ﷺ و بدون هیچ کم و کاست و با برخوردار از عصمت لفظی فرود آمد، بر کتاب مقدس از آن جهت که به اذعان مسیحیان از رهگذر الهام و نه وحی، طی زمانی طولانی یعنی ۱۵۰۰ سال، با زبان‌های متعدد، بر شمار بسیاری از اشخاص که عموماً مجهولند، الهام شد و نیز به سبب اختلاف در شمار کتاب‌های مقدس و فقدان عصمت لفظی و عدم مصونیت از تحریف، برتری کامل دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، کتاب مقدس، عهد عتیق، تنخ، عهد جدید، اپوکریفا، وحی، الهام، عصمت لفظی

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۰/۶ تأیید: ۱۳۸۵/۱۱/۲۳.

اسلام و مسیحیت، میان ادیان کنونی و زنده دنیا از هر جهت دیگر، با سایر ادیان متفاوت است؛ زیرا:

۱. اگرچه دین زرتشت قدیم‌ترین دین شناخته شده است، به سبب ابهام درباره هویت، شخصیت و زندگی زرتشت، سادگی آموزه‌های آن، فقدان جامعیت کتاب مقدس، انحراف به دوگانه‌پرستی و عوامل دیگر، رویکرد بسیار ضعیفی میان جهانیان داشته و پیروان آن در سرتاسر جهان، حتی به یک میلیون نیز نمی‌رسد؛ بنابراین، دین زرتشت به‌رغم آسمانی بودن، از جهاتی چند هرگز با اسلام یا مسیحیت قابل مقایسه نیست.

۲. آیین‌های بودیزم و هندوئیسم، البته دارای پیروان بسیاری به ویژه در هندوستان و چین است؛ به گونه‌ای که از نظر میزان پیروان، جزو ادیان اصلی و اولیه جهان به شمار می‌آیند؛ اما از جهاتی چند با دین اسلام و مسیحیت تفاوت دارند:

أ. اسلام و مسیحیت دو دین آسمانی به شمار می‌آیند که از سوی دو پیامبر شناخته شده یعنی پیامبر اسلام و حضرت مسیح به مردم ابلاغ شده و هریک از آنها دارای کتاب آسمانی هستند؛ در حالی که هیچ‌کس از صاحب نظران و دین‌شناسان جز شماری محدود، از بودیزم و هندوئیسم در جایگاه دین‌های آسمانی یاد نمی‌کنند؛ از این جهت عموماً ترجیح می‌دهند از آنها در جایگاه آیین یاد شود تا دین؛ چنان که هیچ‌کس ادعا نمی‌کند بودا پیامبر بوده یا کتاب‌های مورد احترام بودیزم و هندوئیسم آسمانی‌اند.

ب. آموزه‌های دو آیین بودیزم و هندوئیسم به ویژه آیین بودا، سراسر بر مسائل اخلاقی و در سطحی اندک بر مسائل شریعت استوار است؛ در حالی که مسیحیت و به ویژه اسلام با تکیه به کتاب آسمانی و سنت خود و البته قرآن در مرحله‌ای کامل‌تر، در عرصه‌های گوناگون خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی جامعیت دارند.

۳. دین یهود به رغم اشتراک با اسلام و مسیحیت در آسمانی و ابراهیمی بودن و برخورداری از پیامبر و کتاب آسمانی، به سبب تعصب شدید و جاهلانه پیروان آن و خودبرتربینی و انحصار این دین به فرزندان اسرائیل، عملاً در انحصار شماری اندک که خود را از همه خلائق برتر می‌دانند، زندانی شده است؛ بدین جهت پدیده تبشیر، دعوت و تبلیغ در دین یهود به هیچ روی دیده نمی‌شود؛ به همین دلیل، این دین از نظر میزان

رویکرد و پیرو هیچ‌گاه به پای دو دین اسلام و مسیحیت نمی‌رسد.

این امر گذشته از این است که از نگاه شماری از فیلسوفان همچون هگل، دین یهود به سبب تأکید بسیار بر شریعت به جای اخلاق از نظر او در ردیف ادیان غیرانسانی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، رویکرد جهانیان امروزه بیشتر به دینی است که فقط بر شریعت متکی نباشد.

4. ادیان یا آیین‌هایی همچون آیین شینتو و سیک نیز به سبب فقدان بسیاری از عناصر و مقومات دین یا فقدان قدمت تاریخی و نیز از نظر تعداد و شمار پیروان آن‌ها در دنیای کنونی، هیچ‌گاه با اسلام یا مسیحیت قابل مقایسه نیستند. در برابر، مسیحیت و اسلام کنار قدمت تاریخی، برخوردار از پیامبر و کتاب آسمانی، عدم انحصار پذیرش دین به عده‌ای خاص، برخوردار از آموزه‌های بینشی، ارزشی و کنشی که البته در اسلام جامعیت افزونی در مقایسه با مسیحیت داشته، بر سایر ادیان برتری دارند؛ بدین جهت است که این دو دین با رویکرد فراوان جهانیان روبه‌رو شده و ساکنان عموم کشورهای جهان، و از نگاهی دیگر، تأثیرگذارترین کشورها یا مسلمان یا مسیحی‌اند. واقعیت‌های موجود در بررسی مقایسه‌ای این دو دین به خوبی نشان می‌دهد که میان ادیان زنده موجود دنیا، فقط این دو دین است که همچنان بیشترین تأثیر را در اندیشه‌ها و رفتار بشر گذاشته است و می‌گذارد و به نظر می‌رسد که هر روز بر شمار پیروان و تأثیرگذاری این دو دین افزوده می‌شود؛ البته چنان که بسیاری از اندیشه‌وران معتقدند میزان رویکرد جهانیان به اسلام به‌رغم محدودیت‌های فراوان موجود در عرصه تبلیغ آن به مراتب بیشتر از مسیحیت است. گویا زنده بودن عیسی علیه السلام که جزو معتقدات مسیحیان است و از سویی دیگر نزول همزمان وی با حضرت مهدی علیه السلام و اقتدا به وی که مورد وفاق مسلمانان است، بیانگر فرجام خوش این دو دین است. جالب آن که بیشترین تحقیقات که از آغاز تا کنون در عرصه دین‌شناسی ارائه شده، از سوی اندیشه‌وران و متکلمان اسلام و مسیحیت بوده است.

تمام این حقایق، نشان‌دهنده آن است که صاحب‌نظران و اندیشه‌وران این دو دین آسمانی، بیش از هر زمان دیگر باید به بررسی و بازکاوی مبانی فکری، باورها، و اندیشه‌های خود به دور از هرگونه تعصب پردازند؛ چه، این امر به هم‌گرایی، صلح و آشتی هرچه بیشتر آنان که مورد خواست خداوند و همه پیامبران است، می‌انجامد.

یکی از انگاره‌های مهم و تأثیرگذار اسلام و مسیحیت، نوع نگرش درباره ماهیت و جایگاه کتاب‌های آسمانی‌شان است؛ زیرا عموم اندیشه‌ها و باورهای اسلامی و مسیحی به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم از آموزه‌های قرآن و کتاب مقدس متأثر است. بر این اساس، در این مقاله نخست ماهیت و جایگاه قرآن و کتاب مقدس هریک جداگانه، بررسی، و سپس براساس نتایج این مبحث میان آن‌ها تطبیق شده است.

مفهوم و ماهیت قرآن

قرآن اسم غَلَم یا مصدر از ریشه قرأ به معنای کتاب خواندنی یا خواندن* نامی است که خداوند خود بر کتاب مقدس مسلمانان و معجزه جاوید پیامبر ﷺ گذاشته است. این نام ۶۸ بار عموماً با الف و لام و گاه بدون آن و به شکل قرأناً (ده بار) به عنوان نام خاص این کتاب آسمانی در قرآن برده شده است. از این تعداد، قرآن دو بار به معنای نماز و دو بار نیز به صورت پیوسته در معنای مصدری به کار رفته است: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قُرْآنَهُ قَاتِبُ قُرْآنَهُ» (قیامت (۷۵): ۱۷ - ۱۸). در تمام موارد کاربرد این واژه، از آن مفهوم اسم و نه وصف اراده شده است. به‌عکس سایر اسامی ادعا شده برای قرآن که حتی اگر نامی از موصوف برده نشده باشد، از باب وصف به کار رفته‌اند.**

قرآن دربردارنده کلام الاهی است که از رهگذر وحی بر پیامبر فرود آمده و در قالب ۱۱۴ سوره و ۶۲۳۶ آیه انعکاس یافته است. کنار نزول یک‌پارچه و دفعی قرآن که از آیات استفاده، و در روایات بدان تصریح شده است،*** این کتاب به رغم درخواست کافران که می‌گفتند چرا قرآن یک جا نازل نمی‌شود، به صورت تدریجی و اصطلاحاً نجومی طی ۲۰ یا ۲۳ سال-همزاد با رخدادهای صدر اسلام، اما ناظر به همه رخدادها و نیازهای بشری

* برای تفصیل بیشتر رک: زرکش، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۳۴۳ - ۳۵۳؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۸۵؛

زرقانی، ۱۹۸۸م: ج ۱، ص ۱۶ - ۲۴؛ رامیار، ۱۳۷۹ش: ص ۱۲ - ۳۲؛ حجتی، ۱۳۶۸: ص ۲۳ - ۲۷.

** برای قرآن تا نود اسم برده شده که به اذعان عموم صاحب نظران وصف قرآنند، نه اسم آن؛ اما عموماً وجود چهار نام را برای قرآن پذیرفته‌اند که عبارتند از قرآن، فرقان، کتاب و ذکر؛ اما نگارنده معتقد است که قرآن فقط نام این کتاب است. شاهد مدعا آن که قرآن در همه موارد به صورت موصوف به‌کار رفته و هیچ گاه به صورت وصفی نیامده است و سه نام دیگر گرچه گاه بدون ذکر موصوف آمده‌اند، نوع کارکرد آن‌ها نشان می‌دهد که اشاره به کتاب حاضر یا موصوف محذوف مله نظر بوده است.

*** مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹، ص ۲۳۶ و ج ۱۸، ص ۲۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۴، ص ۴۰۳.

نازل شد. آیات و سوره‌های قرآن پس از نزول با تأکید پیامبر و اهتمام مسلمانان نگاشته می‌شد و مسلمانان افزون بر اهتمام به کتابت، به حفظ و فراگیری قرآن روی آورده و به زودی صدها و هزاران نفر به حفظ و نشر آن پرداختند.*

با آغاز فتوحات مسلمانان و گسترش سرزمین اسلامی، قرآن نخستین تحفه معنوی بود که برای تازه مسلمانان به هدیه برده می‌شد و شماری از صحابه و سپس تابعان برای تعلیم آن به این سرزمین‌ها پا نهادند و با رواج پدیده استنساخ، هزاران نسخه از قرآن در اطراف و انکاف جهان پراکند. بدین ترتیب، قرآن به صورت مکتوب و متن دلنشین به حافظه سپرده شده در سده‌های آغازین و سپس سده‌های میانی به وسیله هزاران هزار مسلمان دست به دست شد تا به دست ما رسید؛ از این رو قطعیت و قرآنیّت متن مصحف کنونی افزون بر پدیده اعجاز و هم‌اوردطلبی بر تواتر در عالی‌ترین سطح ممکن مبتنی است. گرچه درباره ترتیب سوره‌های قرآن و تا حدودی آیات آن اختلافاتی وجود داشته و گروهی آن را دستاورد اجتهاد صحابه می‌دانند، قراین کلامی و تاریخی قابل اعتماد نشان می‌دهد که ترتیب مصحف کنونی و حیانی بوده و به رغم عدم انطباق با ترتیب نزول با نظارت و امضای پیامبر ﷺ انجام گرفته است.**

از سوی دیگر گرچه پدیده‌هایی همچون بداوت خط عربی، اختلاف لهجه‌ها و اجتهاد قرآء در سده‌های نخست، اختلاف نسبتاً فاحشی در نوع قرائت آیات پدید آورد و آن گاه که ابن مجاهد در سده چهارم بر اساس معیارهای خاص، قرآن‌ها را به هفت قرائت محدود کرد، شمار بسیاری از صاحب نظران و حتی فقیهان با عطف توجه به حدیث نبوی: «أنزل القرآن علی سبعة أحرف»*** که سند و متن آن جای بحث و گفت‌وگوی فراوانی دارد، گمان کردند که مقصود از هفت حرف همان هفت قرائت مورد نظر ابن مجاهد است؛ در نتیجه به این قرائت‌های هفت گانه مشروعیت داده حتی قرائت آن‌ها را در نماز جایز شمردند؛ اما در روایات اهل بیت علیهم‌السلام با استناد به اصل وحدت منشأ نزول، بر وحدت

* . برای تفصیل بیشتر در این باره، رک: زرقانی، همان: ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۶؛ رامیار، همان: ص ۲۹۶ - ۲۱۱؛ حجتی، همان: ص ۲۳۴ - ۲۰۱.

** . برای آگاهی بیشتر، رک: معرفت، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۷۱ - ۲۸۷؛ خویی، ۱۴۰۱ق: ص ۲۴۷ - ۲۵۹؛ حجتی، همان: ص ۲۱۸ - ۲۳۴؛ زرگانی، همان: ج ۱، ص ۳۳۸ - ۳۶۱.

*** بخاری، ۱۴۰۱: ج ۳، ص ۹۰، ج ۶، ص ۱۰۰؛ نیشابوری، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۲۰۲ - ۲۰۴.

قرائت تأکید شده است؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

«قرآن واحد و از سوی خدای واحد فرود آمده، و اختلاف از جانب راویان پدید آمده است».*

و قرائت متداول مسلمانان که همان قرائت حفص به نقل از عاصم از ابو عبدالرحمان سلمی از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است، مورد تأیید قرار گرفت؛ بنابراین، ساختار قرآن نیز فاقد هر گونه پراکندگی است.**

از سوی دیگر، وجود هر گونه دخل و تصرف و تحریف در قرآن نیز از سوی عالمان فریقین مورد انکار قرار گرفت؛ بنابراین، قرآنیّت قرآن و آسمانی بودن مصحف کنونی از نظر سوره‌ها، آیات، کلمات، حروف، نوع قرائت و چینش، مورد تأکید عموم مسلمانان و اندیشه وران مسلمان است.

قرآن، ورای این معرفی ظاهری، دارای حقیقت و ماهیتی دیگر است که دور از دسترس ما بوده و سخن گفتن درباره آن نیز بس سخت و دشوار است. آن چه در معرفی حقیقت قرآن می‌دانیم، همان مقداری است که به وسیله خود قرآن و مخاطبان اصلی آن یعنی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام معرفی شده و تا حدودی ما را به شناخت حقیقت آن نزدیک می‌کند. پوشیده بودن حقیقت قرآن شواهدی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

به طور مثال، ویژگی‌هایی که از زبان قرآن برای این کتاب بر شمرده شده، از برخوردار بودن قرآن از ماهیتی دیگر غیر از ظاهر الفاظ و عبارات آن حکایت دارد. از نگاه قرآن، اگر این کتاب بر کوه فرود آید آن را در هم می‌شکنند و فرو می‌پاشد (حشر: ۵۹): (۲۱) و اگر بر زمین عرضه شود، باعث پاره‌پاره شدن آن می‌شود و اگر بر مردگان ارائه شود، آنان را زنده خواهد کرد (رعد: ۱۳): (۳۱). آیا صفاتی همچون قول ثقیل بودن، شفا، عزیز بودن، حکمت، عظمت، کرامت، مجد، شفا، مبارک، نور بودن قرآن با تحلیل آن فقط به صورت مصحفی فرود آمده از خداوند سازگار است؟!

جاودانگی و جهانی بودن قرآن که با گذر جهانیان از هزاره دوم و گام نهادن در هزاره سوم میلادی عینیت بیشتری یافته و پاسخگویی این کتاب به بنیادی‌ترین پرسش‌ها در

* «ان القرآن واحد و نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجئ من قبل الرواة»، کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۰:

شیخ حرّ عاملی، ۱۳۶۷ش: ج ۴، ص ۸۸۲.

** برای آگاهی بیشتر از دیدگاه صاحب‌نظران شیعه و اهل سنت در این زمینه، ر.ک: زرقانی: همان:، ج ۱،

ص ۱۴۰ - ۱۹۴ و ۴۱۰ - ۴۷۳؛ معرفت، همان: ج ۲، ص ۴۲ - ۹۸؛ خویی، همان: ص ۱۲۳ - ۱۹۱.

عرصه خداشناسی، هستی‌شناسی، و انسان‌شناسی و ... و پیشگامی همواره آن در مقایسه با کاروان دانش و تمدن و فرو نپاشیدن هیچ یک از آموزه‌های آن به رغم گذشت پیش از پانزده سده از نزول که در یک کلمه در ویژگی فرا زمانی و فرا مکانی قرآن تجلی یافته، همگی از وجود سرّی عظیم در این کتاب به ظاهر کوچک حکایت دارد؛ سرّی که فقط انتساب آن به خداوند و کلام الله بودن قرآن، قادر به تحلیل آن است.*

جایگاه قرآن از نگاه مسلمانان

قرآن از جایگاهی بس رفیع و بلند مرتبه (ساحت علم و حکمت الاهی) برای هدایت جهانیان و به کمال رساندن انسان‌ها و در جایگاه نظام نامه و مرام نامه واپسین دین آسمانی یعنی اسلام و در عین حال در مقام معجزه ماندگار و اثبات کننده حقانیت رسالت پیامبر اکرم ﷺ فرود آمد؛ از این رو خود با تأکید بر جایگاه بلند خویش از همه جهانیان به ویژه صاحبان عقل و تفکر برای تدبیر و اندیشیدن در آموزه‌های خود دعوت به عمل آورد. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء (۴): ۸۲). آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا، بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند. تعلیم قرآن را جزو خدمات پیامبر ﷺ به امت برشمرد: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره (۲): ۱۲۹؛ آل عمران (۱۳): ۱۶۴؛ جمعه (۶۲): ۲).

و از آن جا که قرآن خود را بیانگر همه نیازها دانسته (وَتَرَكْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ) (نحل (۱۶): ۸۹)؛ از مسلمانان خواسته است که از آن در جایگاه قول فصل [=سخن فیصله دهنده] بهره جسته و در اختلافات از قرآن به صورت نخستین مرجع و منبع استفاده کنند: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء (۴): ۵۹)؛ پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام تر است».

حضرت امیر علیه السلام مقصود از بازگرداندن اختلاف‌ها به خداوند را مراجعه به قرآن دانسته

* آیت‌الله خویی معتقد است که کلام‌الله بودن قرآن، بالاترین فخر و بیانگر منزلت آن است. ر.ک: خویی، همان: ص ۱۷.

است (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵). بنابراین، مهم‌ترین جایگاهی که قرآن کنار سایر نقش آفرینی‌ها برای خود قائل است، این است که در جایگاه مهم‌ترین و معتبرترین منبع شناخت دین و آموزه‌های دینی مورد اهتمام مسلمانان قرار گیرد و با توجه به این که خود از اعتبار سنت و از نقش پیامبر در مقام تبیین‌کننده قرآن سخن به میان آورده،* از آنان خواسته تا سنت را به صورت دومین منبع به رسمیت بشناسند؛ پس همان گونه که ادعای عدم امکان استفاده و فهم قرآن مردود است، انحصار منبع شناخت دین در قرآن نیز غیر قابل پذیرش است. خوشبختانه این درخواست قرآن عملاً از سوی اندیشه وران مسلمان از آغاز تا کنون مورد توجه قرار گرفته است. گواه مدعا آن که در تمام مباحث درون دینی و نقلی همچون تفسیر، فقه، اصول، کلام، تاریخ اسلام و ... همواره از قرآن به صورت نخستین و معتبرترین مدرک استفاده می‌شود. اصولیان شیعه و اهل سنت، یک صدا از قرآن در جایگاه نخستین منبع اجتهاد یاد کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک: حکیم، ۱۳۹۰ق: ص ۳۳۲). و استناد به آیات قرآن در نخستین مرحله همواره به صورت برنده‌ترین سلاح در دفاع از یک نظر و تضعیف دیدگاه خصم به کار گرفته می‌شود.

افزون بر مباحث نقلی، حتی در مباحث عقلی و شهودی یعنی فلسفه و عرفان اسلامی نیز همواره استناد و استشهاد به آیات قرآن در مرحله نخست و سپس استناد به روایات مشهود است؛ هرچند ممکن است این استشهادها احیاناً دچار تفسیر به رأی شده باشد؛ بنابراین، اذعان به جایگاه قرآن به صورت نخستین و معتبرترین آبخشور فهم دین، مورد توافق همه دین باوران است.

تحریف ناپذیری قرآن

یکی از شبهاتی که اعتبار قرآن را مخدوش می‌سازد، ادعای راهیافت تحریف در قرآن است. براساس این ادعا، در اصل آسمانی بودن قرآن و فرود آمدن آن از ناحیه خداوند قطعیت وجود دارد؛ اما پس از نزول و در مراحل بعدی دچار تصرفاتی شده است. تحریف به دو قسم لفظی و معنوی، و تحریف لفظی به تحریف به فزونی و تحریف به

* آیاتی نظیر آیه ۸۰ سوره نساء و آیه ۷ سوره حشر بیانگر اعتبار سنت و آیه ۴۴ سوره نحل ناظر به نقش سنت در تبیین قرآن است.

کاستی قابل تقسیم است. تحریف معنوی همان تفسیر به رأی است که به طور عمدۀ قطع در قرآن راه یافته است، و از آن جا که به نوعی به تفسیر و تأویل‌های جانبدارانه مفسران در برخورد با قرآن باز می‌گردد، با اعتبار قرآن ارتباطی نداشته، به آن زبانی نمی‌رساند.

آن چه به اعتبار قرآن زبان می‌رساند، ادعای تحریف لفظی است. خوشبختانه تحریف لفظی به فزونی به اتفاق همه مسلمانان و اندیشه‌وران فریقین مردود شمرده شده است؛* چه، پذیرش آن به معنای امکان و تحقق هم‌اوردی با قرآن و ارائه گفتاری همسان با آن است که ضرورتاً اعجاز و اعتبار این کتاب را بی‌اساس می‌سازد.

تحریف از نوع کاستی در قرآن نیز به اتفاق همه مسلمانان جز گروهی بس اندک، مردود است؛ زیرا در قرآن، آیاتی نظیر آیه حفظ، (حجر: ۱۵): ۹ آیه نفی باطل، (فصلت: ۴۱): ۴۲ آیه رصد الاهی (جَنّ: ۷۲): ۲۷) و نیز در روایات نظیر روایات ثقلین، روایات تأکید کننده بر ضرورت عرضه احادیث بر قرآن و ... ادله کافی بر پیراستگی قرآن از هرگونه تحریف ارائه شده است؛ چنان که اکثریت قریب به اتفاق عالمان شیعه و اهل سنت بر مصونیت قرآن از هرگونه تحریف پای فشرده و مدعیان تحریف را از میان خود رانده‌اند. گذشته از ادله سلامت قرآن از هرگونه دخل و تصرف، ادله‌ای که از سوی مدعیان تحریف ارائه شده نظیر روایات، دخالت دست‌های سیاسی در جمع قرآن، وجود مصحف حضرت امیر علیه السلام، مشابهت رخدادهای امت اسلامی با رخدادهای امت‌های پیشین و ... هیچ‌گونه دلالتی بر تحقق تحریف به کاستی در قرآن ندارند.

تعریف کتاب مقدس

کتاب مقدس، به مجموعه هفتاد و سه یا شصت و شش گانه‌ای از نگاهشده‌های مقدس و مورد احترام مسیحیان اطلاق می‌شود که از سوی خداوند به صورت املا یا الهام بر گروه بسیاری از نویسندگان که نام عموم آنها ناشناخته است، طی ۱۵۰۰ سال ابلاغ شد.

از بخش‌های نخست کتاب مقدس که ویژه یهودیان است، و بیشترین حجم کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد، با عنوان «عهد عتیق» یاد می‌شود. این بخش خود شامل سه

* برای تفصیل بیشتر، رک: طبرسی، همان: ج ۱، ص ۴۳؛ فیض کاشانی، همان: ج ۱، ص ۵۴؛ معرفت، ۱۴۱۳ق: ص ۱۸-۱۹؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۲۵.

بخش اساسی ۱. تورات؛ ۲. کتاب انبیاء؛ ۳. مکتوبات است.

با توجه به اختلاف میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در باره میزان اعتنا به نسخه‌های اولیه و اصیل کتاب مقدس که به زبان یونانی فراهم آمد، میان شمار این کتاب‌ها اختلاف است. کاتولیک‌ها آن‌ها را شامل ۷۳ کتاب و پروتستان‌ها شامل ۶۶ کتاب می‌دانند و از ۷ کتاب مورد اختلاف با عنوان «اپوکریفا» (پنهان) یاد می‌شود. بخش دوم کتاب مقدس که از آن به «عهد جدید» یاد می‌کنند، شامل ۲۷ کتاب بدین شرح است: اناجیل چهارگانه: ۱. متی، مرقس، لوقا و یوحنا؛ ۲. اعمال رسولان (یک کتاب)؛ ۳. رساله‌های پولس (۱۳ رساله)؛ ۴. رساله‌های دیگر (۸ رساله)؛ ۵. مکاشفه یوحنا (یک کتاب).

کتاب مقدس که در انگلیسی و فرانسوی به آن «Bible»، در آلمانی «Bibel»، در هلندی «Bijbel» در ایتالیایی «Bibbia» به آن گفته می‌شود، در اصل برگرفته از ریشه یونانی «Biblia» به معنای «کتاب‌ها» است؛ بنابراین، در کارکرد اروپایی و غیرعربی، کلمه «مقدس» برای این کتاب‌ها اطلاق نشده است. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که صفت «مقدس» به وسیله مسیحیان عرب زبان به کلمه «کتاب» افزوده شده و بر همین اساس، سایر زبان‌ها همچون فارسی، اردو، مالایی و ... همین اصطلاح ترکیبی «کتاب مقدس» را به کار می‌برند (میشل: ۱۳۷۷: ص ۲۳).

بخش نخست کتاب مقدس یعنی «عهد عتیق»، کتاب دینی یهودیان است که آنان از آن با عنوان «تَنَخ» یاد می‌کنند و مسیحیان با پذیرش رسالت حضرت موسی علیه السلام بر صحت و آسمانی بودن آن صحه گذاشته‌اند؛ اما یهودیان به سبب عدم پذیرش رسالت حضرت عیسی علیه السلام، بخش دوم کتاب مقدس «عهد جدید» را نمی‌پذیرند؛ از این جهت، جای شگفتی دارد که چگونه مسیحیان به رغم منسوخ دانستن دین یهود و بالتبع کتاب دینی آنان، عهد عتیق را به صورت کتاب مقدس خود شناسایی کرده‌اند.

درباره سرّ این پذیرش گفته شد که مسیحیان معتقدند خدای متعالی با انسان دو پیمان بسته است: یکی پیمان کهن و به وسیله پیامبران پیش از حضرت عیسی علیه السلام که در این پیمان، مرتبه‌ای از نجات از طریق وعده و وعید، قانون و شریعت به دست می‌آید. انسان‌های طرف این پیمان بنی‌اسرائیل بوده‌اند. دیگری پیمان نو که به وسیله خدای متعالی یعنی عیسی مسیح که طرف آن همه انسان‌ها هستند، با آنان بسته شد. در پیمان نو، نجات از طریق محبت حاصل می‌شود به این معنا که طبق اعتقاد آنان، خدای پسر به شکل انسان

مجسم می‌شود؛ گناهان بشر را به خود می‌گیرد و با تحمل رنج صلیب، کفاره گناهان آنان می‌شود (توفیقی، ۱۳۸۴: ص ۱۵۹).

در این جا دانستن دو نکته ضرورت دارد:

۱. اناجیل چهارگانه مسیحیت فقط در برگیرنده برخی از رخداد‌های دوران زندگی حضرت مسیح، پندها و موعظه‌های اخلاقی و تربیتی او است. حتی اگر بخش‌های دیگر عهد جدید را بدان بیفزاییم، مطالب چندان جدیدی در آن یافت نخواهد شد. به عبارت روشن‌تر، عهد جدید از میان آموزه‌های گسترده دین، فقط دربردارنده «گزاره‌های اخلاقی» است و درباره سایر عرصه‌های دین‌شناسی، نظیر گزاره‌های خداشناسی، ملکوت‌شناسی، پیامبرشناسی، انسان‌شناسی و ... در آن مباحثی قابل توجه یافت نمی‌شود و پرسش‌های مهمی همچون چگونگی آفرینش انسان، سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین و ... در آن بی‌پاسخ مانده است؛ از این جهت، مسیحیان برای آن که دارای منبع دینی قابل قبول باشند که بتوانند تا حدودی از جامعیت آن دفاع کنند، عهد عتیق را کنار عهد جدید به صورت کتاب مقدس خود شناسایی کردند.

۲. به رغم تلقی عهد عتیق به صورت کتاب مقدس، مسیحیان تحت تأثیر آموزه‌های کلیسا و به ویژه پولس معتقدند که از میان آموزه‌های عهد عتیق فقط آموزه‌های غیرشرعی آن حجت است. اصول و اندیشه‌های دینی مانند مفهوم خدای قیوم که در تاریخ انسان فعال است، پذیرفته می‌شوند؛ اما مناسک دینی (مانند قوانین مربوط به تغذیه و مقررات قربانی) کنار نهاده می‌شود (مک گراث، ۱۳۸۲: ص ۳۱۴).

به هر روی، اختلاف بر سر حدود و ثغور کتاب مقدس باعث آن شد که در چهارمین نشست شورای ترنت در سال ۱۵۴۶، فهرست مفصلی منتشر، و در آن کتاب‌های آپوکریف بخشی از کتاب مقدس دانسته، و اعتبار و حجیت آن‌ها تأیید شد. در همین حال نیز جماعت‌های پروتستان سوئد، فرانسه و دیگر نواحی، فهرستی را منتشر ساختند که در آن هیچ اشاره‌ای به این کتاب‌ها و غیر آن نشده بود بدان هدف که نشان دهند این کتاب‌ها در موضوعات مربوط به آموزه‌های دینی هیچ اهمیتی ندارد (همان: ص ۳۰۵ - ۳۰۶).

بدین ترتیب، مدافعان نهضت اصلاح‌گرای مسیحی یعنی پروتستان‌ها که مردم را به ایمان به کلیسای صدر مسیحیت دعوت می‌کردند، «آپوکریفا» یا همان «قانون ثانوی» را کنار گذاشته، نسخه یهودی عهد عتیق را که بر ۳۹ کتاب مشتمل بود، پذیرفتند. بدین ترتیب،

کتاب‌های اپوکریفا در نسخه‌های کتاب مقدس ترجمه‌های پروتستانی در بخشی خاص در پایان عهد عتیق و نه در ردیف سایر کتاب‌ها یکجا منتشر شده است (میشل، ۱۳۷۷: ص ۲۵ - ۲۶).
بنیانگذار این امر یعنی آزادی مسیحیان از شریعت کتاب مقدس، «پولس» است که یکسره بر «ایمان» و پاکی دل تأکید و اعلام کرد که با وجود ایمان و طهارت باطن، به اعمال و مناسک نیازی نیست.

او که در آغاز، یهودی متعصب و سرسختی بوده و پیوسته ضد مسیحیت و عیسی علیه السلام تبلیغ می‌کرد، در پی آن‌که برای تبلیغ ضد مسیحیت و دعوت برخی از مسیحیان به کیش یهود به مسافرت رفته بود، ناگهان مدعی شد که عیسی در مکاشفه‌ای بر او ظاهر شده و ضمن اثبات حقانیت خود از او خواسته تا مسئولیت تبلیغ مسیحیت را بر دوش گیرد. پولس پس از این ماجرا نامه‌های متعددی به بزرگان مسیحیت، اسقف‌های کلیسای معتبر نگاهشت و آنان را به پذیرش آموزه‌های خود که مدعی بود با الهام از سوی عیسی علیه السلام دریافت کرده، دعوت کرد. پولس سرانجام در نامه‌ای رسمی اعلام کرد که از سوی عیسی علیه السلام ماموریت دارد اعلام کند از این پس شریعت از دوش مسیحیان برداشته شده و هر مسیحی با صرف برخورداری از اعتقاد و ایمان به خداوند اهل نجات و بهشت خواهد بود.
پولس می‌گوید:

«شریعت یهود باعث ملعون شدن انسان است و مسیح با مصلوب شدن، ما را از این لعنت آزاد ساخت (درباره زندگی و افکار پولس، ر.ک: دورانت، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۶۷۹ - ۶۹۳).
پولس تعلیم می‌داد که «به شعایر نجس و پاکی و مقررات خوراک و آشامیدنی، سبت [= تعطیلی روز شنبه]، ماه نو و... توجه نکنید» (همان، به نقل از کولسیان ۲/۱۶). بدین ترتیب، او «مسیحیان را از بردگی شریعت آزاد کرد» (همان، به نقل از رومیان ۱۸ - ۶/۱۴) از نظر پولس، یک غیر یهودی می‌تواند مسیحی شود بدون این که به «کارهای شریعت» پایبند باشد (کونگ، ۱۳۸۴: ص ۶۳). پولس منادی آزادی از شریعت اعلام کرد که «مسیح پایان شریعت است» (جو ویور، ۱۳۸۱: ص ۹۸).

البته در این بین برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که از نظر مسیحیان شریعتی که احیاناً در عهد جدید آمده، ناسخ شریعت و احکام عهد عتیق است؛ پس اگر در تورات (لاویان ۱۱:۷) گوشت‌هایی مانند گوشت خوک حرام شده است و یهودیان از خوردن آن گوشت‌ها می‌پرهیزند، در عهد جدید (اعمال رسولان، ۱۰: ۹ - ۱۶، رساله اول قریشان، ۱۰:

۲۵ و موارد دیگر) همه گوشت‌ها حلال شده است و مسیحیان هیچ گوشتی را حرام نمی‌دانند (توفیقی: ۱۳۸۴، ص ۹۷).

حدود و ثغور کتاب مقدس

از بررسی دیدگاه‌هایی که از سوی صاحب‌نظران مسیحی درباره مفهوم کتاب مقدس ارائه شده، کاملاً پیدا است که میان آنان از قدیم میان حد و مرز کتاب مقدس اختلاف اساسی وجود دارد. آلیستر مک گراث این اختلاف را به خوبی ترسیم کرده است و می‌گوید: این اختلاف، هر دو کتاب را در بر می‌گیرد. هر چند مسیحیان پس از قرن‌ها اختلاف بر سر شمار اناجیل بر چهار انجیل کنونی و سایر رساله‌های عهد جدید اتفاق کردند، با این حال، میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها همچنان بر سر شمار کتاب‌های عهد عتیق اختلاف است. این جا مناسب است این دو حوزه اختلاف را به اختصار بررسی کنیم:

اختلاف درباره شمار کتاب‌های عهد عتیق

چنان‌که اشاره شد، کاتولیک‌ها مجموعه کتاب‌های عهد عتیق را ۷۳ کتاب می‌دانند؛ اما پروتستان‌ها آن را شامل ۶۶ کتاب می‌دانند. از بخش مورد اختلاف با عنوان «اپوکریفا» یا «قانون ثانوی» یاد می‌شود که شامل ۹ یا ۱۰ رساله ذیل است: طوبیت، یهودیت، استر(یونانی)، حکمت سلیمان نبی، حکمت یوشع بن سیراح، باروک، رساله ارمیا، دانیال نبی (یونانی)، کتاب اول مکابیان و کتاب دوم مکابیان. اما تفاوت اصلی بر اساس همین اختلاف، در نسخه‌های یهودی و پروتستان عهد عتیق به جای ۴۶ کتاب فقط ۳۹ کتاب یافت می‌شود.

توماس میشل عامل این اختلاف را چنین ترسیم کرده است:

هنگامی که سپاه اسکندر ذوالقرنین سرزمین فلسطین را حدود سال ۳۳۰ ق.م اشغال کرد، بسیاری از یهودیان از فلسطین خارج شدند و در شهرهای دیگر امپراتوری سکنا گزیدند. این مهاجرت که «پراکندگی» نامیده می‌شود، فشارهایی را در پی داشت که یهودیان و آیین آن‌ها در عصر جانشینان اسکندر و در معرض آن قرار گرفتند. ... با گذشت زمان، بیشتر آنان زبان عبری را فراموش کردند و برای گفتن و نوشتن و عبادت به زبان یونانی روی آوردند. در حدود سال ۲۵۰ ق.م یهودیان اسکندریه کتاب‌های مقدس خویش را به زبان یونانی ترجمه کردند. این اثر به «ترجمه سبعینه» یا «ترجمه هفتاد گانه» معروف

گردید؛ زیرا معتقد بودند که هفتاد مترجم آن را تهیه کرده‌اند. ترجمه یاد شده دارای حدود ۴۶ کتاب بود. ... حدود سال ۱۰۰، پس از تخریب دوم شهر اورشلیم، و معبد آن، بزرگان یهود برای تصمیم‌گیری پیرامون چند مسأله دینی در «یابنه» («یاونه» کنونی) در فلسطین اجتماع کردند. آنان پس از بررسی تک تک اسفار عهد عتیق بر ۳۹ سفر رسماً اتفاق کردند و از برخی از اسفار موجود در ترجمه سبعینه روی گرداندند. اسفار مذکور «اپوکریفا»، نامیده شدند (میشل، ۱۳۷۹: ص ۲۴ و ۲۵؛ ر.ک: توفیقی، ۱۳۸۴: ص ۹۷ و ۹۸).

اختلاف بر سر شمار عهد جدید

به چهار کتاب آغازین عهد جدید «انجیل» گفته می‌شود. واژه «انجیل» برگرفته از واژه یونانی «euangelion» و به معنای «مژده» است. مسیحیان اذعان دارند که عیسی نه تنها کتابی به نام «انجیل» نیاورد، بلکه حامل وحی یا پیامی از سوی خداوند نبوده است، بلکه او خود «تجسم وحی الاهی» بود. در حقیقت پیام خدا که از آن به پیام محبت یاد می‌شود، خود در قالب عیسی تجسد یافت؛ بنابراین، آنچه با عنوان اناجیل میان مسیحیان شناخته می‌شود، حاصل الهام‌هایی است از سوی خداوند به شاگردان مسیح که به دست آنان بدین شکل درآمد. این کتاب‌ها میان سال‌های ۱۵۰-۲۰۰ پس از میلاد مسیح به زبان یونانی تهیه شد. میان صاحبان اناجیل چهارگانه، متی و یوحنا از شاگردان و حواریان عیسی علیه السلام، و مرقس و لوقا از حواریان عیسی علیه السلام (تابعان) بوده‌اند.

بنا به گزارش‌های مستند تاریخی، افراد بسیاری به گردآوری حالات و پندهای عیسی مسیح علیه السلام روی آورده و انجیل‌های متعددی فراهم آمد که شمار آن‌ها را تا نود انجیل گفته‌اند. تا آن که «شورای تورنت» در سال ۱۵۴۶ از میان این اناجیل فقط چهار انجیل مذکور را معتبر شمرد.

مسیحیان معتقدند که با راهنمایی روح القدس، عالمان مسیحی بر اعتبار چهار انجیل و احتساب ۲۳ کتاب دیگر و در مجموع ۲۷ کتاب با عنوان «عهد جدید» اتفاق کردند. با این حال، کتاب‌های دیگر عهد جدید که از آن‌ها با عنوان «کتاب‌های جعلی عهد جدید» یا «اپوکریفای عهد جدید» یاد می‌شود، همچنان وجود دارد. نظیر انجیل عبریان، انجیل مصریان، انجیل پطرس، انجیل مرقیون (مرکیون)، توماس و فیلیپس نوشته غنوصیان (ناستیکی‌های) قدیم، انجیل کودکی نوشته توماس، «داستان یوسف نجار»، «صعود مریم»، «انجیل کودکی به زبان عربی».

به ویژه انجیل «برنابا» که بحث و گفت‌وگوی فراوان را در قرن بیستم به خود اختصاص داد. نیز افزون بر کتاب اعمال رسولان رسمی، کتاب‌های اعمال دیگری نیز وجود دارد؛ مانند «اعمال پطرس»، «اعمال پولس»، «اعمال یوحنا»، «اعمال اندریاس»، «اعمال توماس» و نیز «رساله کلمنت» و «رساله برنابا» و دو رساله منسوب به پولس به نام‌های «رساله سوم پولس رسول به قرنتیان» و «رساله پولس رسول به لاودکیان» و کتاب‌های مکاشفه‌ای دیگر غیر از «مکاشفه یوحنا رسول».

با این توضیح می‌توان اذعان کرد که دست‌کم از آغاز و تا قرن‌ها میان مسیحیان در باره شمار اناجیل، کتاب اعمال رسولان و مکاشفه‌ها اختلاف بوده است.

زمان تدوین کتاب عهد عتیق و عهد جدید

عهد عتیق یا کتاب مقدس یهودیان به سه بخش اساسی تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱. تورات شامل پنج کتاب موسی علیه السلام که از آن به اسفار پنجگانه یاد می‌شود؛ ۲. انبیا که شامل پنج پیامبر بزرگ یعنی اشعیا، ارمیا، مراثی ارمیا، حزقیال، و دانیال و دوازده پیامبر کوچک نظیر هوشع، یوئیل، عاموس، عبیدیا و ... است؛ ۳. مکتوبات، شامل کتاب‌های اول و دوم تواریخ ایام، کتاب‌های عزرا، نحمیا ... است.

تحقیقات گوناگون انجام گرفته که مورد پذیرش عموم یهودیان و مسیحیان است، نشان می‌دهد که «تورات کنونی نه به یک‌باره بلکه در طول نسل‌های متمادی پدید آمده؛ بدین جهت وحی مستقیم الاهی نیست و مولفان بشری بسیاری در پدید آمدن آن دخالت داشته‌اند؛ به طوری که در قرن پنجم قبل از میلاد این نوشته‌ها یک جا گردآوری شد» (کلباسی، ۱۳۸۴: ص ۲۸۲). بدین جهت «متخصصان کتاب مقدس» چهار منبع اساسی برای تورات قائلند: ۱. منبع الوهیمی؛ ۲. منبع یهوهی؛ ۳. منبع کاهنی؛ ۴. منبع تثنیه (میشل: ۱۳۷۷: ص ۳۲).

مهم‌ترین و مقدس‌ترین بخش عهد عتیق، همان بخش نخست یعنی «تورات» است که برای آن منبع الوهیمی* یعنی الاهی قائلند؛ بدین جهت یهودیان آن را وحی مستقیم الاهی می‌دانند و بدین سبب «در قدیم مردم معتقد بودند که موسی تورات را نوشته است؛ اما مطالعات جدید کتاب مقدس نشان می‌دهد که پاسخ به مسأله اصلی و منشأ اسفار تورات از

* «یهود» و «الوهیم» دو واژه مستقل، اما به معنای واحد، یعنی «خداوند متعال» است (حسین کلباسی، ۱۳۸۴: ص ۲۸۲).

آنچه در ابتدا تصور می‌شد، دشوارتر است. تورات در طول نسل‌ها پدید آمده است. در ابتدا روایت‌هایی وجود داشت که قوم یهود، آن‌ها را به طور شفاهی به یک‌دیگر منتقل می‌کردند؛ سپس روایات مذکور در چند مجموعه نوشته شد که برخی از آن‌ها در باب تاریخ و برخی در باب احکام بود. سرانجام در قرن پنجم قبل از میلاد این مجموعه‌ها در یک کتاب گرد آمد (میشل، ۱۳۷۷: ص ۳۱ - ۴۲).

تحقیقات دقیق‌تر تاریخی که شواهدی از قرآن نیز دارد، نشان می‌دهد که دست‌کم این بخش از تورات را «عزرای» کاهن گردآورده است.

یکی از قدیم‌ترین و معروف‌ترین نقدهای تورات و سایر رساله‌های کتاب مقدس از سوی فیلسوف معروف هلندی اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷) در کتابی با نام رساله‌ای در الاهیات و سیاست انجام گرفت. او پس از تحقیقات تاریخی چنین اظهار داشت:

تقریباً همه اهل کتاب معتقدند که موسی تورات را تألیف کرده است؛ به گونه‌ای که فرقه فریسیان از یهود در تأکید این عقیده، مخالف آن را مرتد دانسته‌اند؛ به همین دلیل، ابن عزرا که دانشمندی نسبتاً آزاداندیش بود، برای اظهار نظر خویش در این باب جرأت نکرد و تنها با اشارتی مبهم، اشتباه بودن این اعتقاد عمومی را متذکر شد؛ اما من بدون ترس و واهمه پرده ابهام از روی سخنان ابن عزرا برخواهم داشت و حقیقت را برای همه آفتابی خواهم کرد (توفیقی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۳۰).

به طور مثال، در سفر پیدایش (۱۴:۱۴) از مکانی به نام «دان» سخن به میان آمده است؛ ولی از کتاب یوشع (۴۷:۱۹) چنین برمی‌آید که مکان مذکور زمان حضرت موسی علیه السلام «کشم» نام داشته و پس از وی «دان» نامیده شده است؛ پس اگر تورات نوشته حضرت موسی علیه السلام می‌بود، باید در اینجا نام «کشم» انعکاس یابد نه «دان» (همان، ص ۱۰۴).

درباره عهد جدید نیز همه مسیحیان یک‌صدا معتقدند که اولاً اناجیل چهارگانه به وسیله شاگردان عیسی علیه السلام و در سده نخست میلاد مسیح و پس از وفات او (۳۰ میلادی) میان سال‌های ۶۰ تا ۱۰۰ میلادی تدوین شد (میشل، ۱۳۷۷: ص ۵۰)؛ یعنی افزون بر این که متالهان معتقدند اناجیل به دست عیسی علیه السلام تدوین نیافته، از این جهت نیز اتفاق نظر دارند که عهد جدید در زمان حیات عیسی علیه السلام و با اشراف او نیز تدوین نیافت.

۳. ماهیت کتاب مقدس

درباره ماهیت کتاب مقدس میان مسیحیان اختلاف است. بسیاری از آنان شامل اکثر متکلمان کاتولیک، ارتودکس و پروتستان، کتاب مقدس را از نظر محتوا و نه لفظ به خداوند منسوب می‌دانند. به این معنا که معتقدند خداوند محتوای کتاب مقدس را طی ۱۵۰۰ سال بر مؤلفان بشری الهام و نه املا کرده است. در این صورت، کتاب مقدس تا حدودی شبیه احادیث قدسی (براساس تعریف آن دسته از صاحب‌نظران که لفظ احادیث قدسی را از پیامبران و محتوای آن را از خداوند می‌دانند) خواهد بود؛ چنان که با چنین تحلیلی مؤلفان کتاب مقدس، نظیر گروهی از انسان‌های برگزیده و پاک همچون امامان علیهم‌السلام از نگاه شیعه یا خلیفه دوم از نگاه اهل سنت خواهند بود که به مقام «تحدیت» یا «الهام» رسیده‌اند که اسرار و پیام‌های الهی به آنان الهام می‌شده است.

در برابر، شماری دیگر از متکلمان مسیحی که در اقلیتند، بر این باورند که لفظ و محتوای کتاب مقدس از سوی خداوند بر مؤلفان بشری کتاب مقدس الهام شده؛ پس کتاب مقدس همان «کلام خداوند» است. با این فرض، کتاب مقدس از آن جهت که کلام خدا تلقی شده، با قرآن برابر است؛ اما همچنان از جهاتی دیگر نظیر تعدد دریافت کنندگان، زبان‌های گوناگون تلقی و القای پیام، زمان طولانی دریافت، به ویژه از آن جهت که قرآن وحی الهی است نه الهام، با قرآن تفاوت خواهد داشت. از سویی دیگر، وحی راهبردی برای اتصال بشر با خداوند است که فقط به پیامبران اختصاص دارد؛ درحالی که عموم مردم و البته صالحان در مرتبه‌ای فراتر و بیشتر، از الهام بهره دارند؛ بنا براین، قرآن از این جهت که مستند وحی است نه الهام با کتاب مقدس تفاوت دارد.

اکنون به اختصار به بررسی این دو دیدگاه می‌پردازیم.

۱. کتاب مقدس در برگیرنده کلام خدا (فقط محتوای کتاب مقدس از آن خداوند است نه لفظ آن)

توماس میشل درباره قرآن و تفاوت کتاب مقدس با آن و در جهت تبیین این نظریه که کتاب مقدس فقط دربردارنده محتوای پیام خداوند از رهگذر الهام است و نه لفظ کلام الهی، چنین آورده است:

هرگاه یک مسلمان به کتاب مقدس نظر افکند، مشاهده می‌کند که این کتاب با قرآن

مجید کاملاً تفاوت دارد. قرآن، یک کتاب واحد است که آن را یک شخص [=پیامبر اسلام]، فقط به یک زبان، ظرف ۲۳ سال به مردم گزارش داده است. در صورتی که کتاب مقدس مجموعه ۷۳ (۶۶) کتاب است که به زبان‌های گوناگون و در طول ۱۵۰۰ سال تألیف و گردآوری شده است و شمار بزرگی از مؤلفان «الهام یافته» که تاریخ نام بسیاری از ایشان را فراموش کرده، برای تهیه آن به عملیات پیچیده‌ای پرداخته‌اند (میشل، ۱۳۷۷: ص ۲۴ - ۳۰). او در جای دیگر چنین آورده است:

مسیحیان معتقدند که خداوند کتاب‌های مقدس را به وسیله مؤلفان بشری نوشته است و براساس این اعتقاد می‌گویند که کتاب‌های مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارند. به عبارت دیگر، مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را به وسیله الهامات روح القدس تألیف کرده و برای این منظور مؤلفانی از بشر را برای نوشتن آن‌ها برانگیخته و آنان را در نوشتن به گونه‌ای یاری کرد که فقط چیزهایی را که می‌خواستند نوشته‌اند. مؤلفان بشری کتاب مقدس هر یک در عصری خاص می‌زیسته و به رنگ زمان خود درآمده بوده‌اند. همچنین این مؤلفان، مانند دیگر انسان‌ها با محدودیت‌های زبان و تنگناهای علمی دست به گریبان بوده‌اند. اصولاً مسیحیان نمی‌گویند که خدا کتاب‌های مقدس را بر مؤلفان بشری املا کرده؛ بلکه معتقدند که او به ایشان برای بیان پیام الهی به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبک نویسندگی ویژه هر یک توفیق داده است (همان، ص ۲۹).

آلیستر مک گراث نیز در این باره می‌گوید:

عده‌ای دیگر این پیوند [میان کتاب مقدس و کلام خداوند] را به صورتی کم ارج‌تر می‌دیدند و کتاب مقدس را در برگیرنده کلام خدا می‌دانستند (مک گراث، ۱۳۸۲: ص ۳۰۶).

متکلمان لیبرال موکدا معتقدند که کتاب مقدس، به‌طور مستقیم وحی منزل نیست و به دست انسان نوشته شده است.

۲. کتاب مقدس همان کلام الهی (لفظ و محتوای کتاب مقدس هر دو از آن خداوند است)

از بررسی تاریخ مسیحیت برمی‌آید که دیدگاه شایع، پذیرفته شده و سنتی متکلمان مسیحی همان نظریه نخست است، اما در برابر، اصلاح‌گرایان همچون لوتو، کالون، و ملانشتون به نظریه دوم یعنی انتساب لفظ و محتوای کتاب مقدس به خداوند گرایش نشان دادند که از آن به «دیدگاه‌های بنیادگرایی» تعبیر می‌شود.

مک گراث در این باره چنین آورده است:

از دیدگاه اصلاح‌گرایان، مرجعیت کتاب مقدس به علت پیوند آن با کلام خدا است. عده‌ای از آن‌ها اعتقاد داشتند که این پیوند دارای هوویت (و این همانی) مطلق بود بدین معنا که کتاب مقدس همان کلام خدا بود (همان، ۱۳۸۴: ص ۳۰۶).

میشل از عقیده این گروه چنین گزارش داده است:

اقلیتی بسیار ناچیز از مسیحیان گمان می‌کنند کتاب‌های مقدس با همین الفاظ الهام شده‌اند و خدا پیام خود را کلمه به کلمه به کاتب بشری منتقل کرده و وی چیزهایی را که خدا املا نموده، با امانت ثبت کرده است (میشل، ۱۳۷۷: ص ۲۶).

وی در تحلیل دیدگاه نخست می‌گوید:

این نظریه با اعتقاد رباتیون قدیمی یهود شباهت دارد و تا اندازه زیادی با نظر مسلمانان پیرامون وحی شدن قرآن کریم مطابق است و از نتایج منطقی آن این است که وجود حتی یک اشتباه در کلمات کتاب مقدس محال باشد (همان).

همان گونه که این متکلم مسیحی اذعان کرده است، بر اساس نظریه دوم، کتاب مقدس به سان قرآن، دارای عصمت لفظی خواهد بود؛ در حالی که طبق دیدگاه نخست درباره ماهیت کتاب مقدس، ممکن است کسی بر این باور باشد که کتاب مقدس دچار تحریف به کاستی یا افزونی شده است؛ چنان که به طور نمونه، آراسموس در متن گردآوری خود از کتاب مقدس یکی از بخش‌های مهم کتاب مقدس (رساله اول یوحنا، ۵: ۷) که مهم‌ترین سند برای تثلیث است، به رغم انعکاس در نسخه وولگات که مبنای اناجیل کنونی است را حذف کرده. این بخش چنین است:

زیرا سه شخص هستند که در آسمان‌ها شهادت می‌دهند: پدر، کلمه و روح القدس، و این سه یکی هستند و سه چیز است که در زمین شهادت می‌دهد: روح، آب و خون. آراسموس معتقد بود که این عبادت در هیچ یک از نسخه‌های یونانی نبوده و بعدها به کتاب مقدس افزون شده است (مک گراث، ۱۳۸۴: ص ۳۰۲).

۳. میزان اعتبار کتاب مقدس

در باره میزان اعتبار کتاب مقدس سه نظریه عمده وجود دارد. این دیدگاه‌ها بدین شرح است: اعتبار کامل کتاب مقدس به این معنا که محتوا و الفاظ کتاب مقدس آسمانی است؛ یعنی افزون بر محتوا، الفاظ کتاب مقدس نیز از سوی خداوند بر گردآورندگان آن املا شده است؛ بنابراین، از تمام الفاظ و حتی نوع چینش کلمات و جملات کتاب مقدس می‌توان

برای استخراج آموزه‌های دینی بهره جست. بنیادگراها و اصلاحیون مدافع این نظریه هستند. بر اساس این دیدگاه، کتاب مقدس قداست و اعتبار کاملی خواهد داشت. چنان که نقش منبعیت آن نیز برجسته‌تر می‌تواند باشد تا بدان جا که این دسته از متکلمان مسیحی به تک منبعی گرایش نشان داده‌اند. این دیدگاه نظیر دیدگاهی است که مسلمانان درباره قرآن قائلند.

اعتبار نسبی کتاب مقدس به این معنا که فقط محتوای کتاب مقدس و نه الفاظ آن آسمانی است. چنان که گذشت، بر اساس نظریه غالب متکلمان مسیحی که مبنای حجیت کتاب مقدس را الهام الاهی می‌دانند، تنها محتوای آن از سوی خداوند بر گردآورندگان الهام شده است. بر این اساس، کتاب مقدس از نظر قداست، اعتبار و نیز منبعیت در سطحی پایین‌تر مورد شناسایی قرار می‌گیرد و بر همین اساس، این دسته از متکلمان به نظریه دو منبعی یعنی سنت کنار کتاب مقدس بیشتر تمایل نشان داده‌اند. شاید بتوان این نظرگاه مسیحیت را در فرهنگ اسلامی به میزان اعتباری که متکلمان و محدثان مسلمان برای سنت نبوی و ولوی قائل بوده و از آن جهت که سنت را به جهت برخورداری از محتوای پیام الاهی و نه فقط کلام لفظی خدا، در درجه دوم پس از قرآن می‌شناسند، شبیه دانست.

بی‌اعتباری کتاب مقدس به این معنا که کتاب مقدس زمینی و فاقد هر گونه اعتبار است. این دیدگاه که کاملاً در برابر دو دیدگاه نخست قرار گرفته پس از دوران رنسانس و از سده نوزدهم در پی رواج موج انتقادهای ضد کلیسا و کتاب مقدس مورد توجه شماری از صاحب نظران مسیحی و غیر مسیحی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که برخی از متالهان مسیحی پس از برخورد با تحقیقاتی که در باره اصالت کتاب مقدس و راهیافت مواردی از تناقض و مخالفت با دستاوردهای علمی انجام گرفت، برای همیشه با مسیحیت وداع کردند.

ارنست رنن می‌نویسد:

هیچ تناقضی نباید در آن کتاب وجود داشته باشد. اکنون با توجه به مطالعه دقیقی که در کتاب مقدس انجام داده‌ام، در عین حال که گنجینه‌هایی تاریخی و زیباشناختی بر من نمایان شد، این نکته نیز برای من اثبات شد که این کتاب، همچون دیگر کتب قدیمی از تناقضات، اشتباهات و خطاها مستثنا نیست. در این کتاب داستان‌های دروغین، افسانه‌ها و آثاری که کاملاً نگارش یافته انسان است، وجود دارد (به نقل از ساجدی، ۱۳۸۵: ص ۲۹۸).

پل تیلیش معتقد است:

پژوهش‌های تاریخی نشان داده‌اند که عهد قدیم و عهد جدید در بخش‌های نقلی خود،

عناصر تاریخی، افسانه‌ای و اسطوره‌شناختی را تلفیق می‌کنند، و در اکثر موارد، تفکیک این عناصر با هر درجه‌ای از امکان‌پذیری نامحتمل است. ... به‌طور قطع این حکایت‌ها مستند نیستند.

متکلمان نئواترودکس (الاهیات رسمی - سنتی جدید) پروتستان معتقدند: کتاب مقدس به خودی خود وحی الهی نبوده، و مکتوب خطاپذیر انسانی است که به وقایع و حیاتی شهادت می‌دهد.

بوکای در باره جایگاه کتاب مقدس چنین آورده است :

ارائه دستکاری‌های کتابت‌های اولیه بر اساس روایات شفاهی و قلب متون به هنگام انتقال به ما، وجود عبارت‌های تاریک، نامفهوم، متناقض و دور از حقیقت که گاهی تا خلاف عقل هم پیش می‌رود یا ناسازگاری با واقعیت‌هایی که امروزه به وسیله پیشرفت دانش به ثبوت رسیده‌اند، خیلی کمتر شگفتی‌مان را بر می‌انگیزد. چنین ملاحظاتی نشانه شرکت انسان در تحریر و سپس در تغییر بعدی متون است (بوکای، ۱۳۷۴: ص ۷۰ و ۷۱).

او در جایی دیگر چنین آورده است :

نتیجه‌ای که از بررسی اجمالی و انتقادی متون مقدس گرفته می‌شود، آگاهی از ادبیات گسیخته فاقد طرح و پیوستگی است که تناقض‌های آن زایل ناشدنی است. این عبارت را شارحان ترجمه جهانی عهدین در اظهار نظر خود به کار برده‌اند (همان، ص ۱۰۳).

بوکای در کتاب خود مواردی از تناقض کتاب مقدس با دستاوردهای علمی و تاریخی را بر شمرده است.

البته باید دانست که لزوماً عقاید نقل شده از برخی متکلمان مسیحیت نظیر پل تیلیش لزوماً به معنای بی‌اعتباری مطلق کتاب مقدس نیست؛ بلکه می‌تواند ادعای متن و حیانی بودن آن را نقد کند.

نتایج بررسی ماهیت و جایگاه قرآن و عهدین

از آنچه در بازشناخت مفهوم، کارکرد و جایگاه قرآن، و کتاب مقدس مسیحیان آوردیم می‌توان نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها را در سه محور اصلی بررسی کرد که عبارتند از:

۱. منشأ نزول؛ ۲. ماهیت نزول؛ ۳. ماهیت متن.

۱. منشأ نزول

ظاهراً میان مسلمانان و مسیحیان از این جهت که هر یک منشأ صدور کتاب آسمانی خود را خداوند می‌دانند، اختلافی وجود ندارد. براین اساس، پیروان هر دو دین، کتاب خود را آسمانی می‌دانند و برای آن قداست خاصی قائلند با این تفاوت که مسلمانان قرآن را عین کلام الاهی می‌دانند؛ اما مسیحیان عموماً کتاب مقدس را نه لفظ کلام الاهی، بلکه حامل مضامین و محتوای پیام‌های الاهی می‌شمرند. هرچند چنان که گذشت، شماری بس اندک از مسیحیان درباره کتاب مقدس همان عقیده‌ای را ابراز کرده‌اند که مسلمانان درباره قرآن معتقدند. این اندیشه چنان که اکثر متکلمان مسیحی گفته‌اند، با حقایق تاریخی و مشکلات موجود در متن کتاب مقدس ناسازگار است.

۲. ماهیت نزول

مسلمانان از آن جا که معتقدند تمام حروف، کلمات، جملات و آیات قرآن با شکل کنونی و چینش فعلی و با زبان عربی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده، برای سرتاسر قرآن ماهیتی آسمانی و قداستی خاص قائلند. و معتقدند که از تمام حروف، کلمات، جملات قرآن و نوع چینش آن‌ها، براساس موازین و قواعد تفسیر می‌توان پیام‌ها و آموزه‌های الاهی را استخراج کرد؛ بنابراین، نزول قرآن را مبتنی بر وحی آسمانی می‌دانند، و وحی شیوه‌ای است مخصوص که خداوند از رهگذر آن کلام خود را منحصرأ به پیامبران می‌رساند؛ اما مسیحیان (به استثنای شماری اندک) بر این اعتقادند که هیچ‌یک از بخش‌های کتاب مقدس سخن مستقیم خداوند یا گفتار مستقیم پیامبران نیست. حتی بخش‌های اصلی‌تر یعنی تورات یا اناجیل چهارگانه به ترتیب به وسیله موسی یا عیسی صلی الله علیه و آله تدوین نشده است. افزون بر این، حتی بر این باورند که این کتاب‌ها زمان حیات پیامبران و با اشراف آنان فراهم نیامده است؛ چه، بر این باورند که متن کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید طی ۱۵۰۰ سال به وسیله نویسندگان بشری آن هم تحت تأثیر زبان، وضعیت و مقتضیات و محدودیت‌های روزگار خود، با الهام الاهی این متون را فراهم آورده‌اند؛ بدین جهت می‌پذیرند که متن اولیه کتاب مقدس به زبان‌های گوناگون فراهم آمده است؛ بنابراین، پدیده گسست کامل میان متون مقدس با خداوند و حتی پیامبران در جایگاه آورنده اولیه این کتاب‌ها، به صورت قاعده‌ای مسلم میان مسیحیان و البته یهودیان پذیرفته شده است. یگانه

چیزی که از نظر آنان حلقه اتصال میان این متون و خداوند را برقرار کرده، پدیده الهام است که پیوسته تأکید می‌کنند روح القدس (که نظر آنان روح فعال و منتشر خداوند میان مردم است) محتوای متون مقدس را به نویسندگان کتاب‌های مقدس و بخش‌های آن الهام کرده؛ بنابراین، از این جهت که تمام متون کتاب مقدس، الهام خداوند به نویسندگان بشری است می‌توان آن‌ها را کتاب‌های آسمانی و حاوی پیام‌های الهی برشمرد؛ بنابراین، از نظر مسیحیان، کتاب مقدس، بر الهام متکی است.

نقد الهام به صورت منشا حجیت کتاب مقدس

همان گونه که اشاره شد، کنار گروهی بس اندک که مبنای حجیت کتاب مقدس را املائی خداوند می‌دانند، اکثریت و عموم متالهان مسیحی مبنای اعتبار کتاب مقدس را انتساب آن به الهام الهی می‌شمردند؛ از این جهت جا دارد که برای روشن ساختن میزان ارزش و کارکرد الهام و شبهاتی که در این زمینه مطرح می‌شود، پرسش‌هایی را مطرح کنیم:

۱. ماهیت این الهام چیست؟ آیا به مثابه بارقه‌هایی است که گاه در دل مؤمنان زده شده و برای برون‌رفت از بحران‌ها کارگشایی دارد؟ یا مرتبه‌ای آشکارتر از آن است؟! به عبارت روشن‌تر، آیا دریافت‌کنندگان الهام الهی در جایگاه نویسندگان کتاب مقدس، خود از منشا این الهام اطلاع داشته‌اند یا نه؟ اگر اطلاع داشته‌اند، چنین الهامی چه تفاوتی با وحی دارد و چرا آنان ادعای پیامبری نکردند؟! آیا برقراری اتصال خداوند با فردی از انسان‌ها و ابلاغ پیام و آن گاه نگارش یک کتاب آسمانی، مقومات اصلی پیامبری را تشکیل نمی‌دهد؟!

۲. اگر تألیف بخش‌های کتاب مقدس با الهام الهی انجام گرفته باشد، چرا گاه در باره برخی از آموزه‌های آن میان متالهان مسیحی اختلاف وجود دارد؟ و به طور مثال، چرا به استناد برخی از اناجیل، نظریه تثلیث تثبیت و به استناد برخی دیگر این نظریه نفی شده است و چرا گاه میان آموزه‌های کتاب مقدس با آموزه‌های علمی یا براهین عقلی تناقض وجود دارد؟! و چرا متکلمان مسیحی با دستی لرزان از تأثیر حالات دریافت‌کنندگان این الهام، محدودیت‌های ذهنی، وضعیت و مقتضیات زبانی و محیطی آنان سخن به میان آورده‌اند؟! با چنین فرض‌هایی دیگر چگونه می‌توان حتی مضامین کتاب مقدس را از آن خداوند دانست؟!

۳. ملاک و معیار اعتبار و حجیت چنین الهامی که مبنای تلقی آسمانی دانستن کتاب

مقدس است، چیست؟ به عبارت روشن‌تر، اعتبار الهام از چه راهی قابل اثبات است. اگر از راه کتاب مقدس باشد که دور لازم می‌آید؛ زیرا فرض آن است که خود کتاب مقدس از رهگذر الهام به ما رسیده است؛ بنابراین خود نمی‌تواند اعتبار دهنده به الهام باشد، و اگر از راه عقل باشد، عقل چگونه می‌تواند از اعتبار امری که ماهیت آن ناشناخته است، دفاع کند؟!

۴. بنا به ادعای متکلمان مسیحی، بسیاری از دریافت‌کنندگان الهام روح القدس ناشناخته بوده و نام و اثری از آنان در تاریخ برجای نمانده است. در این صورت، ما براساس چه مبنا و معیاری می‌توانیم صحت و درستی ادعای آنان مبنی بر دریافت و الهام الهی را اثبات کنیم. آیا صرف آن که در سده پانزدهم بزرگان کلیسا بر درستی شماری از متون برجای مانده از گذشته، صحه گذاشته‌اند، به رغم پذیرش واقعیت مجهول بودن هویت گردآوردندگان عموم بخش‌های کتاب مقدس حتی برای این شورا، آیا می‌توان این تصدیق و تأیید را پذیرفت؟!

۵. با فرض شناخته بودن هویت و نام اشخاص مدعی دریافت الهام الهی، از کجا و براساس چه موازینی می‌توان آنان را در ادعای دریافت الهام صادق دانست و با قاطعیت از آسمانی بودن محتوای کتاب مقدس دفاع کرد؟!

۶. حتی اگر نام و هویت دریافت‌کنندگان الهام الهی و صداقت آنان در ادعای دریافت الهام را بپذیریم، از کجا می‌توان با قاطعیت اذعان داشت که در الهام همه یا بخشی از متون، پیام‌های شیطانی و غیرالاهی تعبیه نشده است؟!

آیا مسیحیان به سان عارفان مسلمان، خود اذعان ندارند که گاه در الهامات و مکاشفات، وسوسه‌ها، خاطره‌ها و توهمات کاذب نیز راه یافته و تشخیص آن‌ها بسیار دشوار است؟ آیا درباره الهام به سان وحی آسمانی به پیامبران، حفظ و مراقب خداوند و فرشتگان از هرگونه دخالت شیطان، تضمین داده شده است؟ مگر نه این است که شورای ترنت در نشست خود در سال؟ شماری از بخش‌های متداول کتاب مقدس و نیز اناجیل و رساله‌های مقدس را ابطال نکرد؟ معیار آنان در ابطال این کتاب‌ها چه بوده است؟!

۷. حال اگر از همه اشکالات گذشته درگذریم و بپذیریم که خداوند با الهام به دور از هر شائبه‌ای، تمام متون کتاب مقدس را به گردآوردندگان شناخته شده یا گمنام آن‌ها طی ۱۵۰۰ سال ابلاغ کرده است، جای این پرسش اساسی است که اگر خداوند بنا بر ادعای

مسیحیان از رهگذر روح فعال خود (روح القدس) تا این اندازه و تا این سال‌ها با بشر همراه شده و کوشیده‌اند تا این متون را به مخاطبان آن‌ها الهام کند، تا انسان‌ها از هدایت الاهی محروم نشوند؛

اولاً: چرا به جای انتخاب این روش، کتاب مقدس وحی شده به پیامبران پیشین را که دست کم مسیحیان درباره موسی و سایر پیامبران پیش از عیسی می‌پذیرند، به صورت لفظ و متن حفظ نکرد، تا این همه اختلاف و تشکیک ایجاد نشده و پس از قرن‌ها اختلاف، شورای ترنت مجبور نباشد بر سر چند کتاب اجماع کند و بقیه کتاب‌ها از اعتبار ساقط سازد؟!

ثانیاً: با فرض پیش گفته، چرا خداوند فقط برای شماری خاص از افراد، آن هم از دوران موسی علیه السلام تا سده‌های اولیه تاریخ مسیحیت طی ۱۵۰۰ سال شیوه الهام خود را ادامه داد و چرا این الهام همچنان استمرار نیافت؟! اگر قرار باشد چنین الهامی لزوماً از جنس وحی نباشد، چرا پسینیان از موهبت آن محروم شده‌اند؟ آیا میان عالمان و اسقف‌ها و پاپ‌های مسیحی تاکنون هیچ‌کس پیدا نشده که در پاکی و شایستگی به یکی از گذشتگان مانند شود تا بخش‌های دیگر از کتاب مقدس یا اصلاحیه‌هایی از کتاب‌های مقدس پیشین به او الهام شود؟

آیا اکنون که میان سه فرقه کاتولیک، پروتستان، و ارتودکس در باره شماری از مفاهیم و آموزه‌های مسیحیت اختلاف است، و چنان که پیش‌تر اشاره شد، حتی در شمار کتاب‌های عهد عتیق اختلاف است، چرا آن خدای فعال و دلسوز که طی ۱۵۰۰ سال از الهام نیاسود، از رهگذر روح القدس که به ادعای مسیحیان همچنان مستمر و فعال است، با الهام خود به حل این مشکلات و گره‌ها نمی‌پردازد؟!

۳. ماهیت متن

چنان که از مباحث پیش گفته دانسته شد، قرآن با داشتن حدود شش هزار آیه طی ۲۳ سال مشخص و محدود و فقط بر یک شخص یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یک زبان و لفظ، یعنی زبان عربی فرود آمد و در متن آیات آن بر حفظ و ماندگاری آن از سوی خداوند تضمین داده شد؛ چنان که عصمت و نزاهت آن از هرگونه دخل و تصرف مورد اجماع همه مسلمانان است. تمام این ویژگی‌ها نشان دهنده اتقان، اصالت، یکپارچگی و سامانمندی قرآن در جایگاه متن مقدس مسلمانان است.

در برابر، به ادعای مسیحیان، کتاب مقدس طی زمانی بس طولانی یعنی ۱۵۰۰ سال بر

شماری بس فراوان از اشخاص که نام و هویت آنان مجهول است، با زبان‌های گوناگون الهام شده. این امر خود از متنی غیرمنسجم و چند پارچه حکایت می‌کند. از سویی دیگر، عدم انتساب لفظ کتاب مقدس به خداوند، چنان که متکلمان مسیحی خود اذعان کرده‌اند، عملاً راه را برای انکار صفت عصمت لفظی کتاب مقدس و در نتیجه پذیرش احتمال کاستی و فزونی در آن هموار می‌سازد؛ چنان که پیش‌تر به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. بر فرض آن که بر عدم تحریف متن کتاب مقدس پافشاری شود، به سبب آن که متن کتاب مقدس محصول ذهن انسانی است (هرچند از الهام بهره دارد) هیچ‌گاه به سان متنی که منعکس‌کننده لفظ و عین کلام خداوند است، با قاطعیت و اطمینان نمی‌توان برای استخراج گزاره‌های دینی به الفاظ و عبارت‌های آن استناد کرد؛ از این جهت میان قرآن و کتاب مقدس تفاوت فاحشی برقرار است.

نتیجه‌گیری

از آنچه به تفصیل در باره ماهیت و جایگاه قرآن و کتاب مقدس آوردیم، به این نتایج می‌توان دست یافت:

۱. میان قرآن و کتاب مقدس از جهاتی چند (دست‌کم از نگاه پیروان اسلام و مسیحیت) شباهت‌هایی وجود دارد. آسمانی دانستن این دو کتاب و منشأ الهی دانستن آن‌ها، تأکید بر قداست، اعتبار و منبع دین‌شناخت بودن هر دو کتاب از جمله این شباهت‌ها است.
۲. میان قرآن و کتاب مقدس از جهات متعددی تفاوت وجود دارد. از قبیل آن که قرآن مبتنی بر وحی اما کتاب مقدس مبتنی بر الهام است؛ ب. درباره شمار و حدود و ثغور کتاب مقدس اختلاف است؛ درحالی که هیچ‌کس در حدود و ثغور قرآن و برخورداری آن از ۶۲۳۶ آیه و ۱۱۴ سوره اختلاف ندارد؛ ج. به سبب انتساب لفظی و متن قرآن به خداوند، با اطمینان می‌توان از ساختار کلمات و نوع چینش آیات و جملات، آموزه‌های دینی بهره جست؛ در حالی که به سبب عدم انتساب لفظ کتاب مقدس به خداوند، درباره کتاب مقدس چنین باوری داشت.
۳. نزول کتاب مقدس طی ۱۵۰۰ سال آن هم بر صدها تن که عموماً مجهول و ناشناخته‌اند، بدون تحفظ بر زبانی خاص، به عکس قرآن که طی دوره مشخص ۲۳ ساله بر یک شخص یعنی پیامبر اکرم ﷺ با تحفظ بر زبان عربی نازل شده، از اعتبار کتاب مقدس در مقایسه با قرآن به شدت می‌کاهد.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۳. بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ذبیح الله دبیر، تهران، ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۴. توفیقی، حسین، ادیان بزرگ، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
۵. جو ویور، مدی، درآمدی به مسیحیت، حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
۶. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۷. حکیم، سید محمد تقی، اصول العامه للفقہ المقارن، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۹۰م.
۸. خوبی، سید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، انوار الهدی، ۱۴۰۱ق.
۹. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، حمی عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر سروش، هشتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۱۰. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چهارم، ۱۳۷۹ش.
۱۱. زرقانی، عبد العظیم، مناهل العرفان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۸م.
۱۲. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قم، انتشارات زاهدی، ۱۴۱۱ق.
۱۴. شیخ حرّ عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل الشریعه، ششم، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۶۷ش.
۱۵. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی تا.
۱۶. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۱۷. کلباسی، حسین، مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۱۸. کونگ، هانس، تاریخ کلیسای کاتولیک، حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۲۰. م. گرنٹ، رابرت و تریسی، دیوید، تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، ابوالفضل ساجدی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. _____، صیانة القرآن من التحریف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. مک گراث، آلستر، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. _____، درسنامه الهیات مسیحی، بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. میشل، توماس، کلام مسیحی، حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختاره، تحقیق، سید علی میر شریفی، دارالمفید، بیروت، دوم، ۱۴۱۴ ق.